

فرآیند ملت سازی در « دموکراسی اشرافی! » و نوعی از " اسلام " اسلام آبادی! در افغانستان



محمد امین فروتن

قومی که تنها در مصرف وتجمل متمدن شود یک حیوان وحشی از او مترقی تر است.
و برای از میان بردن چنین روحیه مصرفی نباید مرداب را خشکاند ، بلکه باید
سرچشمه را کشف کرد و نشان داد .

« ژان پل سارتر فیلسوف معروف فرانسوی »

بخش اول :

مسخره ترین توجیهی که در زمینه « تأمین وحدت ملی» در افغانستان تا اکنون شنیده ایم و دیده
ایم دیدگاه مشارکتی و تجاری به **مسأله ملی** است که برخی از پایه های مهم شبکه تجاری
مافیای حاکم بر سرنوشت افغانستان بیان میدارند . و برای فرآیند ملت سازی که از جنس اعتبار
است بصورت بسیار دردناک مشارکت در تجارت و ساخت و سازها را نمونه ای از وحدت ملی
می شمارند ، بطور مثال فرزند فلان غارتگرو چپاولگر معروفی را که اتفاقاً وابسته به یک قوم
خاصی هست با فلان و فلان جنگ سالارانی که صاحب شرکت و شهرک اند و از قضا در بستر

اقوام دیگری تولد یافته اند سهم تجاری دارند آن را ملموس ترین مفهوم تأمین « وحدت ملی » می شمارند و جالب آنجاست که ثروت های غارت شده را که در نتیجه این نوع مشارکت بدست می آورند نه تنها « منافع ملی » می شمارند بلکه به کمک استخاره های شبانه روزی و اذکار ریأ کارانه آنرا جزی از « حریم الهی » میدانند و کسانی که درباره چنین سرمایه های غارت کرده شده پرسشی مطرح کنند با فتواهای که از قبل و توسط کاردینال های شبه مذهبی تدارک دیده شده است **" مرتد " ، " واجب القتل " و " مباح الدم "** اعلام کنند ، راستی باید این همه نبوغ و کشف جدید در علم جامعه شناسی را باید به همه اختراع کننده گان آن مبارکباد گفت و دعا کرد که خداوند سایه مبارکه چنین نوابغ روزگار !! را از سر بشریت بویژه کشور های شرقی و اسلامی کم نکنند ! اکنون بر اثر تقاضای بسیاری از علاقه مندان این قلم با احترامی که به همه آنها قائل هستم بصورت شفاف و روشن داستان حضورم در یکی از مجالس نسبتاً شبه روشنفکرانه ای بیان کنم .

در یکی از روزهای بهاری که نخستین روزهای سال ۱۳۹۱ بود و پس از ادای نماز جمعه غرض دیدن دوستان قدیمی به منطقه کارته سوم شهر کابل رفتم و قتی دوستم که من باید به دیدن اش می رفتم از نخستین لحظات تماس ام با وی فهمیده بود که من قصد دارم بسیاری از عزیزان و دوستان دیگری را نیز از نزدیک ببینم با لطف بیکرانی که در حق من داشت برخی از دوستان دیگری را نیز که با من از قدیم و ندیم می شناختند به منزل اش دعوت کرده بودند تا من با دیدن هریکی از آنها بصورت جداگانه زحمت نه بینم و بسیاری از دوستان قدیمی را یکجا زیارت کرده باشم . کاملاً طبیعی است و قتی دوستان و آشنا یانی پس از سال ها دوری و فراق باهم می بینند در گام اول از زندگی شخصی ای هم دیگر می پرسند و سپس آرام ، آرام وارد بحث های سیاسی می شوند که ملاقات من با دوستان خوبم نیز این روال طبیعی هر دیدارنخست میان دوستان و عزیزان را طی نمود و پس از احوال پرسسی های معمول یکی از دوستانی که برای نخستین بار با چهره اش آشنا می شدم طی یک صحبت مقدماتی از پیشرفت های که به قول وی طی همین یک دهه و آخر نصیب افغانستان شده است یاد آوری نمودند و به زعم وی اگر ما همسایه های مسلمان نمای که همیشه برخی از برادران ناراضی !! این کشور را آله ای دست خویش قرار میدهند نه میبودند افغانستان در ظرف همین ده سال به یکی از پیشرفته ترین کشور های منطقه و جهان تبدیل می شد ، و باز هم اگر همین کشورها می گذاشتند ما در راستای تأمین وحدت ملی به نتایج مطلوبی نائل می آمدیم !! ، مگر باز هم شکر پروردگار است که از برکت جهاد مقدس مردم افغانستان برادرانی که از نعمت های الهی و سرمایه های حلال !! برخوردار هستند راه حل های برای تأمین **وحدت ملی** ! را پیدا کرده اند و هرگز کشور های همسایه و دشمنان اسلام و وطن نه خواهند توانیست به اهداف شوم شان برسند ،!! وقتی این دوست عزیز که همزمان با صحبت های خطبه

مانند خویش بر ریش مبارک اش نیز دست میزد و در یک جمله چند مرتبه از « برکات و فیوضات الهی !! » یاد آوری می نمود متوجه شد که لابد در نزد یاران محفل بویژه من که از افکار و اندیشه هایم آگاه بود سوال مطرح میگردد که اخیر این چگونه و کدامین معجزه است که مردم درد دیده افغانستان را بدور از چشم « اغیار و به قول آن دوست عزیز » به « وحدت ملی و اسلامی » نایل گردانیده باشند ؟ ناگهان به یکی از بزرگترین شرکت های ساختمانی و خدماتی در افغانستان اشاره نمود که با سرمایه های چندین تن از سرمایه دارانی که با اقوام مختلف ساکن در افغانستان منسوب اند بوجود آمده است .! و اتفاقاً درگذشته ۷ نه چندان دور وابسته گان با این اقوام بدترین نوعی از جنایات ضد بشری در برابر همدیگر مرتکب شده اند . و امروز از برکت نظام دموکراتیک !! که تنها شاخصه پربرکت بازار آزاد است نه تنها با هم اختلاف ندارند بلکه مانند برادران و خون شریکان با هم زندگی میکنند ! و برای این نوع وحدت به مناسبات جاهلی در گذشته متوسل شد و گفت که حضرت رسول الله (ص) نیز مسأله دختر دادن در **پد** را به شرطی جائز دانسته است که افراد و منسوبان با قبائل در حال جنگ بروی چنین یک معامله به صلح و سلم برسند . !! به زعم آن دوست محترم بدون شک که هر آنچه موجب " تحقق صلح " در جامعه گردد نه تنها کراهت ندارد بلکه خداوند ج برای چنین مردان خدا بهشت نصیب خواهند گردانید !!

خوب طبیعی است که این چنین توجیه ها برای به اثبات رساندن و حق جلوه دادن یک معادله باطل را باید رسوبات و عوارض طبیعی شرائط قرانطین شده جامعه مجروح افغانستان دانست . مگر سوال و تأسف آنجا و آنگاه است که برای به کرسی نشاندن چنین یک فرآئند کثیف و معادله ای که یک مسأله جامعه شناختی است حیات پیامبر گرامی اسلام را نیز مسخ و آلوده میکنند و به حکایاتی متوصل می شوند که بدون تردید یکی از هزاران انگیزه ظهور دین اسلام و پیامبرآزادی خواه اسلام حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) از میان بردن آن مناسبات جاهلی و ضد کرامت بشری بوده است **حکایت میکنند :** از ابو سعید ملقب به حسن بصری پرسیدند ، چگونه باشد حال قومی که در دریا باشند و کشتی بشکند و هریکی بر تخته ای بمانند ؟ حسن بصری گفت بسیار سخت باشد ، زیرا آرزوهای زیادی غوطه ور طوفان ها خواهند شد و دیگر هیچگاه همان که بودند ، نخواهند گشت ! وقتی این فرمایشات و آفاضات دوست عزیز ی که قبلاً با وی در هیچ کجا و هیچگاه شناختی نداشتم را شنیدم نه بخاطر اینکه چرا برای اثبات کاذبانه چنین یک معادله فاسد از خدا و پیامبرگرامی اش استمداد جسته شده است زیرا وقتی مؤظه های اکثریتی از منبر نشینان مذهبی در قلمروی بنام افغانستان بشنوند بلا درنگ در ذهن هر آدم منصف چنین خطور میکند که آن خدایی که کتاب اش بنام خدا آغاز میشود و به نام مردم خاتمه می یابد برخلاف آنچه

است که در جغرافیای بنام افغانستان بنام مذهب و عدالت پنداشته میشوند و مؤمنان امروزی می پندارند و بی ایمانان امروز قیاس میکنند ؛ زیرا بیشتر توجه همین دسته های ازمافیای مذهبی ، و شبه روشنفکران چپ و سکولاری که در گردان های بنام اپوزسیون مسلح و غیر مسلح تنظیم شده اند به « ثروت » و « قدرت » است و طبیعی است که مذهب شان نیز توجیه کننده چنین غارتگری و زراندوزی است !! و لزوماً برای حق جلوه دادن غارتگری های شان خدایی را که مانند یک نگهبان قوی هیکل و ترساننده و پیامبر شمشیر بدست و مطیع استخاره ای به گواهی می گیرند .

و شبه روشنفکرانی که شعارهای « چپ و ضد نظام سرمایه داری » را سر میدادند با توجیه کردنها و « صُغری و کُبرا کردنهای » " شبه بورژوازی " و مسخ مارکسیسم و لنینیزم مشغول اند . تا باشد که از همکاران شبه مذهبی شان در توجیه و مسخ ارزشها عقب نمانند . البته داستان مضحک انگیز روشنفکرانما های چپ و افغان تباری که منافع کشورهای عضو کنفرانس شانگهای بویژه چین کمونیست را از عینک منافع مشترک میان آلمان « سبز » و چین توده ای نگه داری میکنند بجائی خودش باقی است . بلکه به دلیل عیب بزرگی که درتوصل به چنین منطق معیوبی در سخنان آن عزیز مجاهد نما موجود بود سخنان اند و هبار آن روز دوست نا آشنا ام که در باره ء تأمین به اصطلاح وحدت ملی مردم افغانستان از منظر « یک معامله تجاری » مطرح کردند اگر نگوییم « تنها کسی است » ولی مطمئناً میتوانم بگویم که مضحکترین نسخه ای است که از سوی یکی از هم پالکی های این پروژه بصورت واضح بیان گردیده بود درد آور و نفرت انگیز یافتم .

پس از صحبت های زرگرایی عزیزانی که غرض دیدن من در منزل یکی از دوستان تشریف آورده بودند وقتی ناگزیر شدم چیزی درباره ء اوضاع مملکت بالخصوص فرمائشات و سخنان گهر بار آن دوست عالی مقامی که در باره « تأمین وحدت ملی در افغانستان » از منظر یک پروژه تجاری بیان فرموده بود بگویم و گفتم و چنین آغاز کردم که در اینجا از " خودم " و قضاوت هایم نسبت به اوضاع مملکت بویژه سخنان این دوست ارجمندی که در زمینه تحقق وحدت ملی در افغانستان بیان فرمودند خواهم گفت : به دلیل سخن ناب و بی آلائیش آقای آرتور سالزبرگر" (c.i. Sulzberger) مؤسس و بنیانگذار روزنامه معروف نیویورک تایمز که گفته است : « نظرو قضاوت هرکسی نسبت به هر موضوعی نه میتواند بهتر از نوع اطلاعات و آگاهی های باشد که در آن زمینه دریافت کرده اند ... » من به عنوان کسی که خود را با این نسل و این طبقه و جامعه وابسته میدانم ، از یکطرف به گروه تحصیل کرده امروز وابسته ام که همه ما میدانیم چه نسبتی با مذهب و دیانت دارند ؟ چه هدفهای را دنبال میکنند و صاحبان چه زبان و فرهنگی اند و از جانب دیگر

فرزند کشور و خاکی ام که از دیر بدینسو نسبت استبداد مذهبی و طبقاتی حاکمان از اندکترین رفاه و سعادت بر خوردار نیست و از طرفی به طبقه و تباری وابسته ام که شرف و عزت خویش را در این می بیند که خون هیچ انسانی را با تیغ زر و تزویر نریزانند و در فطرت احساس میکنم که گذشته گان من ، اجداد و نیاکان من در طول نسل های متمادی همواره زاده فقر ، سختی و محرومیت بودند ، با این خصوصیات و هویت راجع به سرنوشت مملکت و وضع موجود چند کلیمه ای خواهم گفت : اساساً بجای اینکه بخاطریک مغالطه بنیادی و علمی ، فلسفه بافی و « صغری و کبری » کنیم یا به فلسفه بافی های دیگران گوش دهیم و آثار آنرا بر سرنوشت جامعه مجروح افغانستان تعبیر نمائیم و آنگاه ببینیم آنانی که **عزم** را **جزم** ساخته اند تا مفاهیم و ضابطه های مهم تاریخی و اجتماعی مانند « **وحدت ملی** » را همچون گوشت و کچالو از بازار و مندوبی شهر تهیه کنند ، اندکی هم به ساختار زبانی و گرامری این دو واژه یعنی « **وحدت** » و « **ملی** » تأمل کنیم ، با ترسیم چهارچوب کلیمات یاد شده میتوان به تحلیل تطبیقی آنها پرداخت ، برای اینکه چنین تحلیلی قابل قبول و مستدل باشد دست کم مفاهیم ذیل باید برای مان روشن شود .

الف : ساخت ترکیبی مفهومی بنام « وحدت ملی »

ب : از اینکه در بحث ما با یک مفهوم جامعه شناختی و تاریخی بنام « **وحدت ملی** » سروکار پیدا کرده ایم ، لهذا صورت اصلی و ریشه ای مفهومی بنام « **انسان** » را باید دریافت . زیرا بدون روشن ساختن مؤقیعت و تحلیل جایگاه جامعه شناسانه از انسان در تاریخ هیچگونه نقد و بررسی در زمینه دریافت حقیقت پیرامون مسأله ای بنام « **وحدت ملی** » میسر نخواهد شد . بدون شک مطالعه چگونگی حیات عمومی انسان در تاریخ و قلمرو های گوناگون جغرافیای ، ما را قادر میسازند تا برویت اینگونه پژوهشهای علمی و اکادمیک و جامعه شناسانه به کشف تمامی عوامل جانبی مسأله ای بنام وحدت ملی نائل آئیم . زیرا تنها به تحلیل های علمی و جامعه شناسانه تاریخی زندگی از انسان است که « انسان » به عنوان یک " علت " در مسیر زمان و جامعه ، سازنده تاریخ و بزرگترین تمدن ها در جهان نامیده میشود . البته نباید از یاد برد که مقصود ما از آنگونه تحلیل های آیکی ! و شبه عالمانه نیست که با گذشت زمان ، آن همه تحقیقات و پژوهش های که پیرامون شناخت و هویت انسان بنام « پژوهش های اکادمیک و جامعه شناسانه !! » ثبت تاریخ گردیده باشد بروی تحقیقات علمای معاصر جامعه شناسی در زمره « خرافات و توهمات » شبه فلسفی و علمی به حساب آیند ! و آنچه که مهم است در امر فرایند ملت سازی توجه بیشتر به سیر تدریجی یا گوناگونی مسائل ، تحولات و حوادثی است که از ابتدائی

خلقت انسان بویژه در حوزه هویت و سرنوشت اش تفسیر و مفهوم پیدا کرده است و در هر کدام از مراحل تاریخی و جغرافیای هویت و سرنوشت دیگری پیدا میکنند .

ملموس ترین و درعین حال دردناک ترین واقعیتی که به دلیل آموزش و فرهنگ مصرفی بورژوازی در افغانستان به مشاهده میرسد و به مثابه یک « سکه مقدس » در میان خاص و عام بر بستر جامعه افغانی با وفور پیدا میشود ، متغیرهای اند که در حوزه ترمولوژی و مفاهیم پایه ای و اساسی مانند « وحدت ملی ! » ، « منافع ملی ، عدالت اجتماعی ، آزادی شهروندی ، مؤلفه های بنام حقوق بشر ! » متفکران تازه اندیش و زبان شناسان فرهیخته علوم جامعه شناسی و تاریخ رابه تأمل واداشته اند . زیرا در بستر آلوده و متعفن کرده شده جامعه افغانی این واژه ها مفاهیم دیگری پیدا کرده اند

ادامه دارد